

حرف آخر



مسافر کربلا محسن فلاح اعزامی از شهریار

لحظه آرامش یک مادر

با مباران شیمیایی شهر حلبچه، در عملیات والفجر ۱۰، مردم در کوه و دشت، در جست‌وجوی پناهگاهی برای خود و عزیزانشان هستند. نیروهای امداد، مجروحان شیمیایی را به محلی امن منتقل می‌کنند.
در بین مجروحان زنی هست که دست ۲ فرزندش را گرفته و مضطرب به این سو و آن سو می‌دود. امدادگری با دیدن زن و فرزندانش، به طرف‌شان می‌رود و به سمت هلی‌کوپتر هدایت‌شان می‌کند.
در آن حال، مادر بچه‌ها نگاه عمیقی به بچه‌هایش می‌اندازد و وقتی از بابت نجات‌شان آسوده خاطر می‌شود، روی زمین دراز می‌کشد و جان می‌دهد. فرزندانش با دیدن پیکر بی‌جان مادر روی جسد او می‌افتند و گریه سر می‌دهند. اما آنها به تنهایی گریه نمی‌کنند و تمام نیروهای اطراف هلی‌کوپتر آنها را همراهی می‌کنند.

در فروردین ۶۱ محسن فلاح اعزامی از شهریار در عملیات فتح‌المبین اسیر می‌شود ولی چند روز بعد شهیدی در شهریار با مشخصات او تشییع و دفن می‌شود. حتی جنازه را امداد و خانواده او قبل از دفن رویت می‌کنند. ۶ ماه بعد نامه محسن از اردوگاه همه را متعجب می‌کند. محسن در مرداد ۶۹ به ایران برمی‌گردد و همه واقعتاً مشخص می‌شود وقتی که محسن اسیر می‌شود.

اور کتس را عراقی‌ها از تن او درمی‌آورند و شب بعد مجدداً ایرانی‌ها حمله می‌کنند. هوا سرد و بارانی بوده، رزمندهای اور کتی را که در گوشه افتاده به تن می‌کند و ساعتی بعد شهید می‌شود. نیروهای واحد تعاون بدون توجه به کارت و پلاک شهید به نوشته پشت اور کت وی اکتفا می‌کنند «مسافر کربلا محسن فلاح اعزامی از شهریار» آزاد محسن فلاح اکنون قبری دارد که زیارتگاه خود او و خانواده و اهالی روستای اوست.

روایت تصویری



مبادا سر نشینان

تانک دشمن باشند

در عملیات آزادسازی

مهران، یک تانک

نیروهای ایرانی که از جمله

تانک‌های به غنیمت

گرفته شده از عراق هم

بود، در اثر یک اشتباه

فنی، ناگهان به سمت

نیروهای عراقی می‌رود.

سربازان عراقی که در

حال عقب‌نشینی هستند،

به خیال اینکه این تانک

از تانک‌های خودشان

است که دارد عقب‌نشینی

می‌کند، روی آن سوار

می‌شوند. نیروهای داخل

تانک، تصمیم می‌گیرند

سربازها را به رگبار ببندند

و بعد عقب‌نشینی کنند.

یک نفر از برجک تانک

بالا می‌رود و سربازها

را به رگبار می‌بندد،

عراقی‌ها او را می‌زنند و به

شهادت می‌رسد و داخل

تانک می‌افتد. لحظه‌های

سختی به آنها می‌گذرد.

تانک خاموش می‌شود و

عراقی‌ها سعی می‌کنند

قبل از عقب‌نشینی آن را

منهدم کنند. تانک را به

آر.بی.جی می‌بندند اما

از خوش‌شانسی، تانک

منهدم نمی‌شود. در

همین گیر و دار، ناگهان

رزمندگان ایرانی از راه

می‌رسند و با شاک و تردید

از اینکه مبادا نیروهای

داخل تانک عراقی

باشند جان آنها را نجات

می‌دهند....